

بسم الله التّور

الميزان خوانی جلسه صدوشانزدهم- سوره مبارکه اسراء- ۱۷/ مهر/ ۱۴۰۲

- ادامه شرح سیاق آیات ۵۶ - ۶۵ تا ابتدای آیه ۶۱

- بحثی پیرامون لوح محفوظ و اعیان ثابتة

- بحثی پیرامون قضا و قدر

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ "

ادامه شرح سیاق آیات ۵۶ - ۶۵ تا ابتدای آیه ۶۱

جلسه صد و شانزدهم المیزان هستیم در سوره مبارکه اسراء، سیاق آیات ۵۶ تا ۶۵. موضوع هفته پیش خب یک موضوع بسیار سنگینی بود ما توی همون موضوع موندیم ادامه ندادیم، قرار شد که دوستان یه زحمتی بکشند، یه جستجویی کنند در مورد بحث لوح محفوظ، اعیان ثابت. اینجا ما باز خورد گرفتیم از دوستان. گفتند خیلی بحث سنگین و سختی بود. من اینو قبول دارم ولی خب چون لازمه تفسیر این قسمت از آیات مون هست، ناچاریم که به هر حال سراغ این مباحث هم بریم. البته اینم بگم بعضی از این مباحث که عرض میکنیم کلامی هست مخصوصا این بحث اعیان ثابت که من جلسه پیش فقط یک اشاره کردم از ابن عربی به جا مونده که واضع مکتب عرفان هست. حالا ابن عربی کی هست و مذهبش چیه و چقدر بهش نقد هست و چقدر موافقش هستند را بذاریم کنار یعنی یه چیز خیلی کلی چون مباحث خاصی را اومده حالا بیان کرده، باز کرده در بحث وجود، در بحث خلقت، در بحث قضا و قدر که مباحث خوبیه. دانشمندان و مفسرین و عالمان ترجیح دادند که از این مباحث استفاده کنند. ما به شخصیت ابن عربی کاری نداریم. نقد هست توافق باهاش هست خلاصه دشمنی هست باهاش. کاری با این مبحث نداریم یه بحث‌های کاملا سلیقه‌ای و تخصصی هست منتها این بحث اعیان ثابت که بعداً توی ادبیات مفسرین اومد و جا باز کرد، از جناب ابن عربی هست واضع مکتب عرفان. توی آیات بودیم بحث

آیه ۵۹ و ۶۰ " وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا ﴿٥٩﴾ وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنَخَوْفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا ﴿٦٠﴾ "

این دو تا آیه را خواستیم شروع کنیم، بحث معجزات اقتراحی، بحث عذابهایی که فرستاده میشه عذابهای هلاکت، عذابهای استیصال، که برمیگرده به آیه ۵۸ بحث کتابی که اونجا اومده. کلا لفظ کتاب در قرآن چند نوع هستش یه کتاب به همین قرآنی که پیش رومون هست اشاره می‌کنه، یک کتاب به معنای جمع کردن و یک جا گردآوردن هست، یک کتاب اشاره می‌کنه به لوح محفوظ.

بحثی پیرامون لوح محفوظ و اعیان ثابت

گفتیم که این همه شنیدیم لوح محفوظ، لوح محفوظ همه چیز توش هست. اصلا چی هست؟ بیاییم ببینیم اصلا این بحث لوحی که همه حوادث و همه خصوصیات و اتفاقات از ازل تا ابد در اون ثبت هست چیه؟ که علامه یه دو سه خطی اشاره ای داشتند بهش. که گفتند ما یه جای دیگه بحث مفصلی انجام دادیم. یکی از ایراداتی که به المیزان وارده اینه که وقتی که علامه نشونی میدن من یه جای دیگه گفتم نمیگه کجا گفتم. باید کسی که محقق هست بره کل بیست جلد عربی، فارسی یا چهل جلد قدیم را بگرده ببینه که کجا بحث لوح محفوظ را علامه اومده به تفصیل باز کرده، در حالیکه با سیستم بحث‌های امروز و کتابهای امروز و نوشتن‌ها، آدرس دادن خیلی مهمه و این نقد بزرگی هست به المیزان که گفته، من در جای خودش صحبت کردم. این جای خودش را باز نکرده برای مخاطب. و البته شاید ایشون اصلا فکر نمی‌کردند که یعنی اینقدر همه چیز باز بشه، بحث‌های رسانه‌ای، بحث‌های تکنولوژی اینقدر باز بشه، اینقدر همه چیز به تفصیل، که ما اینقدر الان نیازمند این باشیم که اون آدرسی که علامه میدن کجاست؟ حالا بعضی‌ها وارد هستند سیستم المیزان خوانی‌شون خوبه دقیقا میدونند علامه کدوم جلد، کدوم سوره، ذیل کدوم آیه این لوح محفوظ را (دقیقه ۵) باز کرده. من یادم نبود یعنی هر چی نگاه کردم ببینم کجا بحث لوح محفوظ را مفصل گفته حقیقتا پیدا نکردم ولی توی نظرات علامه راجع به لوح محفوظ به شکل مقاله یا کتابهای جدا، نظرات جدا، مناظراتی که با دانشمندان دیگه داشتند مثلا با علامه طهرانی داشتند و اینها، یه چیزهایی دراومده از نظرات ایشون. من از روی متن میخونم. اشاراتی که ایشون کرده بودند در ذیل آیه ۵۸، که من امروز ۵۹ و ۶۰ را خواندم، اول مطلب اونو را بگیرم بعد ان شاء الله پیش میریم.

به اینجا رسیدیم که علامه گفتند که اصلا لوح محفوظ مادی نیست اون کتابی که علما گفتند یا قدیمی‌ها گفتند چون نتوانستند هضمش کنند، تشخیص بدن، مثلا گفتند یه کتابی هست که پهنای اون سراسر عالم را گرفته بعد همه چیز توش هست. علامه میگه این خیلی فکر سطحی هستش. و می‌فرمایند که کتاب مبینی یا کتاب مسطوری که در آیه ۵۸ هست چون از این کتاب صفت مبین جای دیگه داریم مثلا در سوره یاسین امام مبین داریم یا کتاب مبین که توی جاهای مختلف ازش یاد شده همشون اشاره به لوح محفوظ میکنند. بعد میفرماید که کتاب مبین همان متن اعیان، (همون اعیان ثابت که گفتیم برید پیگیری کنید). متن اعیان هست و موجودات، با حوادثی که به خود می‌گیرند. یعنی اینها قبل از خلقت یه وجودی دارند بعد از خلقت یک وجودی دارند و این علم خدا هم قبل از خلقت هست هم بعد از خلقت هست هم تا ابد هست. خب این‌ها را امروز ان شاء الله باز کنیم.

و این به خود گرفتن یعنی هر موجودی یه حادثه ای به خودش میگیره یه سن و سالی یه قد و قواره ای یه حادثه ای یه اتفاقی یه تغییری، سرنوشتی به خودش میگیره، میگه که از این نظر حتمی و واجب هست که هر یک مترتب بر علت خویش است (یعنی دقیقا از این بحث وارد بحث علت و معلول میشه.) و پیدایش معلول بعد از وجود علت واجبه. یعنی همین که ما علت داریم حتما معلول هم داریم به محض وجود علت، وجود معلول چی؟ اصطلاحا میگن واجبه و غیر قابل تخلف هست یعنی معلول تخلف پیدا نمیکنه از وجود یافتن بعد از اینکه ما علت داریم. علت را داریم حتما باید دنبال معلول هم باشیم همیشه علت بیجا و مکان باشه، بیکار باشه. ما یک علتی را داریم دنبال معلول هم باید باشیم.

دوستان: علت قابل تغییر ولی معلول تغییر نمیکنه.

خب! کل مسئله علیت و معلول را یه جورایی میگن لوح محفوظ. اینو اشاره کردیم. این متن المیزان هست. کتاب مبین، لوح محفوظ. خواسته که با کمک مثال اینو بفهماند و میفرماید که ما به زودی در جای مناسبی ان شاء الله این بحث را به طور کامل مطرح خواهیم کرد. دیگه کجا و کی خدا میدونه!؟

حالا برگردیم به بحث اعیان ثابته و لوح محفوظ. باز هم عرض میکنم که بسیار بسیار بحث ثقیلی هست اگر هم یک جاهایی دیدید که ایرادی هست یا حالا فهمش سخته خیلی به خودتون سخت نگیرید. چند بار باید متن را بخوانید چند بار با متن ارتباط برقرار کنید که ان شاء الله یک کمالی از مطلب به دستمون برسه.

لوح محفوظ علم ازلی هست. ازل و ابد شنیدید دیگه. یعنی چی ازل؟ چه تعریفی از ازل دارید؟ پیش از آغاز بگیریم چون نمیتونیم خیلی حرف بزنیم. پیش از آغاز. چون آغاز یعنی یه نقطه مشخص حتی پیش از اون. میگیریم از ازل تا ابد. ابد را چی بگیریم؟ بی نهایت. بعد از پایان. چون پایان یه نقطه هست دیگه. بعد از اون. بعد از اون چی میشه؟ میشه ابد. (دقیقه ۱۰) از ازل تا ابد، یه بازه هست که ابتدا و انتهای مشخصی نداره. خب؟ مقصود از لوح محفوظ یا ام‌الکتاب همان علم ازلی الهی هست، این اولین جمله مون. علم ازلی الهی که مقدرات در اون ثابت هستند و غیر قابل تغییر هستند. (تا اینجا که مشکلی نیست؟) علم ازلی هست مقدرات در اون ثابت هستند و قابل تغییر هم نیستند. (توی لوح محفوظ هیچی تغییر پیدا نمیکنه.)

بحثی پیرامون قضا و قدر

اما لوح محو و اثبات. هفته پیش گفتیم ما دو تا لوح داریم: یه لوح محفوظ هست، یه لوح محو و اثبات هست. جلوتر توضیح میدم لوح محفوظ همان قضاست. لوح محو و اثبات چیه؟ قدر. اینجاها را می‌خواهیم بازش کنیم. لوح محفوظ همان قضاست، حکمهاست. لوح محو و اثبات همان قدر هست یعنی اندازه‌گیری‌ها، تغییرات و تحولات و اصلاحات و اینها توی قدر اتفاق می‌افته و ما این دو تا را با هم میگیریم همیشه. میگیریم قضا و قدر یعنی

یه چیزی قضای ما هست یه چیزی قدر ما هست، یه چیزی عوض شدنی نیست یه چیزی تغییر پیدا می‌کنه. پس اون اتفاقاتی که در شب قدر میفته کجاست؟ توی قدر هست، محو و اثبات هست نه توی لوح محفوظ.

سوال: مثال میزنید برای انسان؟ پاسخ: مثال خیلی نداریم صبر کنید بریم جلو. آره با مثال فعلا پیش نریم سعی کنیم اصل مطلب را بگیریم. چون مثال کوچیک می‌کنه.

اینقدر بحث گسترده و وسیع هست مثال محدودش می‌کنه و کوچیکش می‌کنه. اونجایی که لازم باشه از مثال هم کمک میگیریم.

پس مقصود از لوح محو و اثبات چیزی هست که سرنوشت و تقدیر هر چیزی بر آن ثبت شده اما ثابت نیست قابل تغییر هست، اما در لوح محفوظ گفتیم قابل تغییر نیست.

اعیان ثابته اصلا کجای لوح محفوظ هست؟ قضیه و رابطه اعیان ثابته که علامه بهش اشاره کرده چیه؟ میگه اعیان ثابته همان صور یعنی شکلها، صورتهای، همان صور ماهیات و کسرات تفصیلی.

من یه مثالی هفته پیش زدم گفتم مثلا ما یه انسان و انسانیت داریم یه انسان به نام مثلا خانم فلانی و خانم فلانی و آقای فلانی داریم، فرق نمی‌کنند این دو تا. یه مفهوم انسان داریم که ما خلقت مون انسان هست، کلی. یه قالب انسان داریم الان منه، فلانی به این قد و قواره و با این قیافه و با این اخلاقیات و این. قبل از اون خلقت را می‌خواهیم بگیم اعیان ثابته قبل از خلقت منه نوروزی و شمای مثلا خانم کشفی و خانم فلان. قبل از خلقت هست این اعیان ثابته. اول خدا میاد صفات و اسماءش، ببینید ما یه ذات احدیت داریم بالا، بعد این ذات احدیت صفات و اسما داره صفات و اسماءش هم زیاده، هر کدوم از این صفات و اسما باید ظاهر بشن، مظهر پیدا کنند. خب؟ مثلا اگر ما میگیریم خدا رازق هست خدا خالق هست خدا رحیمه خدا کریمه، همه این صفات باید یک منصه‌ی ظهوری داشته باشه دیگه. همینجوری ما از کجا بفهمیم که خدا رزاق هست؟ از کجا بفهمیم خدا خالق هست؟ برای اینکه خدا صفتش را بیاد بروز بده میاد سراغ اعیان ثابته، میشه نفس، میشه عقل، میشه انسان. میشه حیوان، میشه جمادات، میشه فلک، میشه کهکشان. اصل موضوع انگار مثلا یک خمیرمایه اولیه، به اینها میگن اعیان ثابته. خدا میخواد صفاتش را بروز بده میشه اعیان ثابته. (دقیقه ۱۵) حالا این اعیان ثابته را انگار میاد چکش کاری میکنه اصلاح میکنه، قد و قواره بهش میده میشه عالم قدر. درست شد؟ من خیلی دارم سطح پایین حرف میزنم یعنی اگر از روی مقاله براتون بخونم تقریبا جمله به جمله‌ش نیاز به توضیح داره.

سوال: قدر کدوم میشه؟ پاسخ: قدر میشه لوح محو و اثبات.

سوال: وقتی می‌خواسته خودش رو بروز بده اون میشه؟ پاسخ: اعیان ثابته لوح محفوظ. حالا از اعیان ثابته میخواد بیاد به اعیان خارجی، میشه لوح محو و اثبات. حالا اخلاقیات من و رفتارهای من، قیافه من، زن من همه

چیزمون کجا هست؟ توی اعیان خارجی هست ولی قبلش توی اعیان ثابته بوده دیگه. از اعیان ثابته اومدیم توی اعیان خارجی. ما اول توی اعیان ثابته یک انسان هستیم به ما هو انسان. نوع انسان هستیم.

دوستان: یعنی عام هست بعدا تبدیل به خاص میشه!

توی اعیان ثابته میشه لوح محفوظ. این چکش میخوره خط کش میخوره، نمی‌دونم اندازه‌گیری میشه خصوصیات، اخلاق، انگار لوح محو و اثبات زیرمجموعه لوح محفوظ هست .

سوال: اعیان خارجی بعد از خلق اتفاق می‌افتد؟ پاسخ: اعیان خارجی همین الان که من و شما هستیم هر کدام یک صورتی دیگه ای پیدا میکنیم .

سوال: اعیان ثابته انسان به ماهوانسان هست یا نه من؟ پاسخ: اعیان ثابته انسان به ما هو انسان و حتی قبلترش که اصلا نمیدونیم چی بوده؟ یعنی میره توی عوالم. میره توی حضرات. مثلا ما به حضرت علمیه داریم به حضرت نمیدونم عقل کل داریم خیلی دیگه، چهارتا، پنج تا عوالم و حضرات مثلا سومیش لوح محفوظ هست. اولیش مثلا خیلی سخت تره. نمیخواهم باز کنم همینقدر بفهمیم که بحث قضا لوح محفوظ هست بحث قدر لوح محو و اثبات هست. توی قضا حکم، رانده میشه در قدر تغییر و تحول و همه چیز توی قدر اتفاق می‌افته. پس اما اشتباه اصطلاحی چیه؟ میگم توی تقدیرمون بوده، این غلطه.

مثلا یک اتفاقی افتاده زورمون نرسیده، نتونستیم تغییرش بدیم، گفتیم این تقدیر ماست، این سرنوشت ماست. این غلطه. تقدیر اونجا نیست اتفاقا قدر قابل تغییر هست. میگن که خیلی‌ها اونهایی که آدمهایی هستند که به حکم قضای الهی سر تسلیم فرود آوردند مقام قضا و تسلیم دارند، اتفاقا میتونند تقدیرشون را عوض کنند. پس ما نمی‌تونیم بگیم من همینم که هستم. من عوض بشو نیستم پس بحث تقدیر چی میشه؟

چون قدر اندازه‌گیری هست دیگه. باید قالب بگیریم. خب بعضی چیزها ژنتیکی میشه. ژن هم توی همون بحث قدر هست. اما میتونیم ما یک مقداری عوض کنیم ببینید مثلا بعضی اخلاقیات مال یک خاندانی هست دیدید دور و برتون؟ مثلا یک طایفه‌ای به فامیلی به شکل ژنتیکی به اخلاق خاصی دارند مثلا تعارفی هستند خیلی تعارفی هستند، نمیدونم بریز و بپاش هستند یا خیلی اقتصادی هستند. واقعا ژن هست دیگه، بعضی‌ها تلاش کردند تونستند اینو تغییر بدن، بعضی‌ها نتونستن.

بعد حالا بیا توی مزاج‌ها. این مزاج‌ها چیه؟ مثلا میگی طرف بلغمی هست به خصوصیات، بله خصوصیات بلغمی اینه، ولی آیا این حکم کلی هست آیا بلغمی نمیتونه خودش را عوض کنه؟ اخلاقیات را میتونه عوض کنه. آدمی که دمدمی هست عصبی مزاج هست همیشه عوضش کرد؟ خیلی تلاش باید کنه. ولی خب بعضی‌ها میمونند و از یک سنی به بعد خیلی سخت‌تر میشه و ما می‌بینیم که آدمهای متدین، با خدا، اهل نماز، اخلاق خوبی ندارند و واقعا هم دست خودشون نیست. دیگه حالا یا توانسته یا تلاش کرده، نشده یا اصلا نرفته سمتش، گفته من

همینم که هستیم. این همینم که هستیم اطرافیان را مجبور به تحمل میکنه. مثلا ما دور و برمون داریم آدمهای سن بالای حالا مریض احوال هم باشند خدای نکرده، اخلاقشان بد میشه، تندخو میشن، کم حوصله میشن، اینا واقعا توی اون قدرشون هست حالا یکی زحمت می کشه قدرش را عوض می کنه یکی نمیتونه عوض کنه. این تلاش را خدا میبینه. (دقیقه ۲۰) بعضی ها اصلا بد اخلاق به دنیا میان، بعضی ها غرغرو به دنیا میان، ولی اینو خدا قبول نمیکنه که چون من اینجوری بودم با این خلق و خو نتونم عوض کنم. ما از این مثالها توی زندگی علما خیلی داریم. حتی توی زندگی پیامبران. اسم نیارم حالا الان دیگه. یه پیامبری کم حوصله هست باید هی تلاش کنه حوصله شو زیاد کنه. این ربطی به عصمتش نداره ها. توی قدرش هست.

سوال: خب اون آفت دیگه داره مثلا ممکنه حتی منجر به گناه بشه؟ پاسخ: نه برای پیغمبر کار به اونجاها نمی کشه.

سوال: نه برای پیامبر نه، اینکه یه وقتی فردی خلق و خوش بده خب ناخداگاه ممکنه بیشتر عصبی بشه پرخاشگری داشته باشه این یه جاهای میتونه مثلا دلی برنچونه که موجب حق الناس بشه دیگه؟ پاسخ: آره کارش سخت میشه دیگه.

بعضی ها زبون تیزی دارند دست خودشون هم نیست اصلا با کنایه حرف میزنند همش با نیش و کنایه حرف میزنه. باید یکی، یه کسی که حالا روش یه نفوذی داره حالا یه احترامی براش قائله هی بهش تذکر بده، ببین این صحبتی که شما اینجوری میکنید تیزه، طرف را اذیت میکنه. آروم آروم باید روی خودش کار کنه، بعضی ها میخوان روی خودشون کار میکنند درست میکنند، بعضی ها نمیکنند.

پس همیشه ما نمیتونیم مردم را بیاییم مثلا قضاوت کنیم بگیم مشکل اینجوری داره نه؛ واقعا بعضی ها خلق و خوشون هست. بعضی ها حاضر جوابند. بعضی ها تندند. بعضی ها نیش و کنایه دارند توی صحبت هاشون. بعضی ها نعوذ بالله عفیف نیستند از کلمات خیلی زشت استفاده میکنند. این عادت خانوادگی و ژنشون هست و همه اینها باید تغییر کنه یعنی خدا این دنیا را آورده ما را بعد از اعیان ثابته و بعد از لوح محفوظ و بعد از روابط علت و معلول و اینها، شما بیایید روی خودتون کار کنید. با هر خلق و خو و مزاج و فرهنگ و جغرافیایی که هستید آدمها میتونند به اون بالا، بالاها برسند.

سوال: سوال کردند که قدر مربوط به جاهایی هست که ثببات نیستند؟ پاسخ: بله.

دوستان: از متغیرات هستند ولی قضا ثابته و فرمول داره. استاد: دقیقا درست متوجه شدید.

بله آیه " لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى " ما باید تلاش کنیم. ما باید تلاش کنیم. باز من اسم نیارم از علمای بسیار بزرگ و باتقوا و اینکه ما خیلی هم مدیونشون هستیم اخلاق خیلی خوبی نداشت. کم حوصله بود، چرا این چراغ روشنه؟ چرا این آب اونجاست؟ بعد به مرور سالهای بعد گذشته بود اینها را روی خودش کار کرده بود

خیلی هم می‌گفت سخته. به همه چیز این بزرگوار حساس بوده. چرا اون شیر آب بازه؟ چرا اون اینجوری هست؟ چرا این اینجوری هست؟ چرا این حرف را زدی؟ چرا اینجا نشستی؟ همش در حال چرا چرا بود. آدم بسیار بزرگی هم هست. خب این باید روی خودش کار کنه. مثلا توی احوالاتش میگن که اواخرش خیلی کار کرده بوده خیلی این کم شده بوده یعنی حوصله‌اش بیشتر شده بوده.

سوال: ببخشید این ژن میشه بگیم یا اینکه اخلاقیات خانوادگی هست مثلا ممکنه که؟ پاسخ: خیلی از اخلاقیات ژن هست دیگه. ژنه. حالا ما ژن هم می‌گیم توی قدر هست دیگه.

سوال: مثلا یکی ممکنه که توی این خانواده اینجوری بوده توی اجدادش اینجوری نبوده مثلا؟ پاسخ: جهش ژنی بوده.

سوال: منظورشان اثرات تربیتی و محیطی هست؟ پاسخ: بله؛ همه چیز تاثیر داره. اکتساب هست.

سوال: قضا را من اینجوری تصور میکنم که مثلا این جسم ما که الان خداوند روح برای این جسم قرار داده، میشه گفت قضا و میشه تغییرش بدیم درسته؟ پاسخ: نه. قضا ثابت نمی‌توانیم تغییر بدیم.

سوال: نمی‌تونیم تغییر بدیم خودمون را که نمی‌تونیم شکل دیگه ای کنیم این میشه قضای من. درسته؟ پاسخ: بله؛ ولی میتونیم یه تغییرای توی جسممون بدیم. نه تغییرات کلی. به فرض اگر من مثلا مشکل مفصلی دارم دنبال درمانش میرم، مشکل نمیدونم یه سری قالب جسمیم را میتونم تا حدودی تغییرش بدم، ولی اصل خلقت را یا خلق را.

سوال: به نظر من اصل خلقت را همیشه تغییر داد مثلا همیشه زن باشه بعد مرد بشه! پاسخ: بله.

سوال: ولی اینکه من بخوام اون جسم خودم را تغییر بدم همیشه قضا؟! پاسخ: حالت چشم‌مون را که نمی‌تونیم عوض کنیم که! رنگ چشم رو که نمی‌تونیم تغییر بدیم، اصلا یه چیزهای ثابت. (دقیقه ۲۵)

سوال: معنوی چی؟ مثلا گفتن روح در بدن ما قرار داده؟ پاسخ: قدر هست دیگه. شما روح را از کوچکش تحویل میگیری. (ما قبلا هم بحث روح را داشتیم اتفاقا توی اسراء هم خواهیم داشت.) حالا من مثالی که همیشه میزنم اینه که ما روح را یک بچه سه ساله تحویل میگیریم می‌خواهیم یه بالغ چهل ساله تحویل خدا بدیم. اگر نتونستیم این کار را بکنیم روحمون همیشه به ما وابسته هست همیشه روحمون ضعیفه. همیشه سست عنصر هستیم توی تصمیمات بالغ نیستیم، عاقل نیستیم. کجا خودش را نشون میده؟ توی مردن‌مون. اونیه که روحش حالا حالاها ولش نمیکنه هی میاد حتی بعد از چهله هم میاد سر خاک مثل بچه‌ای هست که به مادرش وابسته هست ولی اونیه که بالغ هست میره رها میشه از این قلاب کنده میشه، میره بالا. روح انگار، خدا یک بچه به ما تحویل میده میگه اینو خودت درستش کن. بزرگش کن، این غذاش با تو هست تقویتش، پرورشش با تو هست. اون روح سه ساله یا اون بچه، من سه ساله را همینجوری می‌گم. اون روح بچه را به همه خدا داده، یکی میاد

اینقدر روحش را متعالی می‌کنه، بزرگش می‌کنه میرسه به جاهایی که باید، یکی نه توی همون حد میمونه. این روح بچه کجا خودش را نشون میده؟ گفتیم یکیش مرگه، یکیش موقع خوراکی هست هوس می‌کنه روح بچه هست دیگه. بچه میخواد دیگه. یا به کاری میخواد انجام بده بچه‌گانه رفتار می‌کنه. عاقل و بالغ نشده. روح مون بزرگ نیست. اگر روح مون بزرگ نباشه توی مصیبتها غر میزنیم، جزعزع میکنیم گریه می‌کنیم، شاکی میشیم، به همه عالم و آدم بد و بیراه می‌گیم، بدبین میشیم. روح بچه هست. حالا توی جلوتر میگه " **وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ۖ قُلِ الرُّوحُ** " اصل روح را خدا به ما داده .

سوال: خب یه عده بستر همه چیز براشون فراهم هست دیگه نیازی به غر زدن ندارند؟ پاسخ: خب ولی همونا بالاخره یه جایی غرشون در میاد.

سوال: خب یه عده بستر براشون فراهم نیست خیلی هم سعی میکنن ولی نمیشه، بعد میشه بگیم اون به این درجه رسیده که از قضا دیگه یعنی قدرش را تغییر!؟ به نظر من سعی نکرده که توی اون تغییری بده چون دیگه اونیه که خواسته شده ولی اونیه که بستر براش فراهم نشده قدر اون خیلی سخته؟ پاسخ: دقیقاً. روح کجا رشد می‌کنه؟ توی سخته‌ها. توی نداری‌ها، توی مشکلات. متعالی شدنش همیشه توی مشکلات هست. توی مصیبت‌هایی هست که مثلاً توی سوره تغابن خونديم.

سوال: یه خانواده میبینی خدای نکرده مثلاً جوان از دست میده؛ یه خانواده می‌بینی نه تا چند نسلش تا صد سالگی هم عمر می‌کنه اصلاً داغ جوان ندیده که بفهمه که بخواد صبور باشه یا مثلاً توی این مصیبت. بعد فرق این دو تا چی میشه؟ پاسخ: با عدالت خدا سنجیده میشه دیگه. به اندازه همون اتفاق که براشون افتاده خدا براشون حساب می‌کنه. به هیچ‌کس ظلم نمیشه. اونیه که به قول شما داغ دیده یه جور خدا باهاش برخورد می‌کنه چون مصیبت آدم را خیلی بزرگ می‌کنه. اگر روحش بزرگ باشه مصیبت آدم را خیلی جلو میندازه. مریضی آدم را جلو میندازه. شما توی احوالات هیچ عالم بزرگی نمی‌بینید که درجا بمیره. درجا مردن اصلاً خوب نیست برای بزرگان، حالا نمیگم، باز یه وقت شما یه مثال نقض بیاری بگی نه اتفاقاً فلانی درجا مرد، نه کاری به این ندارم. معمولاً علمای بزرگ و اهل تقوا درجا نمی‌میرند چون باید بزرگتر بشن تا برن، مریضی‌ها، مشکلات، نداری‌ها، مصیبت‌ها همه آدم را بزرگ میکنند.

سوال: اندازه عمر انسان مشخص میشه قدر هست، اما با اوامر خیر که انجام میشه طولانی تر میشه این قضاست؟ پاسخ: نه کلش قدر هست. اینکه همین شما می‌گید عوض و بدل میشه یعنی قدر دیگه. قضاش چیه؟ ببینید مثلاً قضای ما این بوده که مثلاً ۲۰۰ سال عمر کنیم قدمون ۶۰-۷۰ سال هست، چون خودمون عوضش کردیم، خودمون مثلاً یک چیزهایی خوردیم یک کارهایی کردیم عمرمون کوتاهتر شده عمر همه طولانی هست یعنی خدا برای همه عمر طولانی نوشته ولی خب با توجه به شرایط زمان ممکنه یکی قضاش واقعاً طفل باشه یعنی

توی طفولیت از دنیا بره، کاری به اونها ندارم. اما اکثراً عمرها قضاشون بالاست. با قدر هست که ما عمرمون کوتاه میشه مثل همون اجل مسمی و اجل معلق سوره انعام هست.

سوال: این تغییر که ما (دقیقه ۳۰) میتونیم توی قدر بدیم با اون بحث رضا چه جوری جمع میشه؟ که ما راضی باشیم؟ پاسخ: شما تلاشت را میکنی نتیجه را دیگه بحث رضا هست. تلاش مهمه.

سوال: اگر تلاش داشته باشه باز باید تلاش برای تغییر داشته باشه؟ پاسخ: سعی دیگه "لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى"

سوال: خب وقتی من خشنودم از یک وضعیتی چرا؟ پاسخ: رضا به معنای خوشنودی نیست. شما فارسیش کردی. خوشنودی بحث شادی و نشاط توشه، نه، تسلیم هست. من کارم را کردم تلاشم را کردم نتیجه هر چی شد. این هر چی شده رضاست.

سوال: توکل نمیشه؟ پاسخ: نه.

سوال: بعضی موقع ها ما سعی می کنیم به یه چیزی برسیم به اون چیزی که میرسیم مد نظرما خوشنودی ماست، ولی بهش نمیرسیم. وقتی نرسیدیم میشه تسلیم. قبواش کردیم میشه تسلیم دیگه؟ پاسخ: بله.

سوال: آیا انتخاب همسر قضاست یا قدر؟ پاسخ: واقعا نمیشه اینقدر ریز صحبت کرد کدومش قضا هست کدومش لوح محفوظه کدومش لوح محو و اثبات هست.

دوستان: بنظر من هر جا که مسئله انتخاب هست و دست انسان بازه برای انتخاب، بحث قدره. ولی اونیه که دست ما نیست.

استاد: قدر گفتیم دیگه محو و اثبات زیر مجموعه لوح محفوظ هست. خدا می دونه شما کی رو انتخاب خواهید کرد، چه حادثه ای براتون اتفاق می افته؟ چطوری باهش رفتار خواهی کرد؟

خب بریم آیه بعد، هر چی بیشتر توقف کنم سوالات بیشتر میشه.

سوال: این اعیان ثابته و خارجی که فرمودید بخوایم ربطش بدیم به این لوح محفوظ؟ پاسخ: اعیان ثابته توی لوح محفوظ هست. اعیان خارجی توی محو و اثبات هست.

سوال: قرآن هم با این اعیان ثابته و اینها، میشه همون اعیان خارجی، کتاب مبین میشه اعیان ثابته؟ پاسخ: احسنت. دقیقاً.

الان یه سوالی که پرسیدند من حق ندارم بگم اینو.

سوال: کودک ۵ ساله که سرطان میگیره فوت می کنه، قدر هست یا قضا؟ پاسخ: عرض کردیم ممکنه که یکی کلا اجل حتمیش همون پنج ساله باشه. هیچی نمیتونیم بگیم برای عمرها خیلی خطرناک هست حرف زدن.

فقط عرض کردیم خیلی از اونهایی که توی جوانی از دنیا رفتن یا حتی توی سن ۷۰ سالگی، ۸۰ سالگی، ۱۰۰ سالگی، قرار بوده عمرها طولانی تر باشه، ولی خودمون اومدیم کوتاهش کردیم .

دوستان: کودک هم به نظر من اگر عواملش را بررسی کنند مادر توی دوران بارداری چیزی خورده باشه که سرطانزا باشه. استاد: یا بحث محیط باشه کنار کارخانه ای چیزی باشه توی شهر صنعتی باشه! بله درسته. دوستان: یا اون نبری دکتر. استاد: یا اصلا دیر بفهمیم، همه اینها تاثیر داره نمی‌تونیم راجع به یک شخص و یک موضوع خاص اینقدر راحت تصمیم‌گیری کرد و نظر داد .

سوال: یه بحثی هست که میگن اعیان ثابته حقیقت اعیان خارجه هست و نسبتش را با اسماء‌الله و غیر خدا و اینها، این الان توی این جاگذاری چجوری میشه؟ پاسخ: اول غیب مطلق بود اول بالا علم غیب مطلق هست عالم غیب هست. بعد میشه مثلا جبروت، بعد اسما و صفات. اسما و صفات می‌خوان بروز پیدا کنند میشه اعیان ثابته. اعیان ثابته میخوان صورتهای ظاهری پیدا کنند میشه اعیان خارجه. مسیر را اینجوری یاد بگیرید.

سوال: کلمه کتاب که ما باهاش رو به رو میشیم توی آیات مختلف، از کجا متوجه بشیم منظورش لوح محفوظ هست یا به معنی ثبت شدن هست؟ پاسخ: معمولا کتاب اگر با صفات مستور و مبین و اینها بیاد معمولا لوح محفوظ هست. کتاب مثلا " ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ " اینجا خود قرآن هست یعنی اینجا دیگه الکتاب، الف و لامش عهده، مشخص شده یا یه جاهایی مثلا " وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ " این کتاب مبین لوح محفوظ هست. مشخص میشه کاملا.

دوستان: در سور حوامیم داره " تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ "

سوال: اونا کدومه " تِلْكَ آيَاتُ "؟ پاسخ: چون با اسم اشاره اومده و تلک و اینها خب به یه موضوع خاصی داره اشاره می‌کنه.

سوال: لوح و کتاب مادی نیستند؟ پاسخ: نه اصلا. (دقیقه ۳۵) مادی نیست از سنخ علم هست.

سوال: کتاب به معنی نوشته شده هست؟ پاسخ: کتاب به معنی نوشته شدن نیست. اصلا کتاب به معنای نوشتن نیست. جمع کردن هست. برید توی لغت، جمع کردن، جمع آوری، گردآوری را بهش میگن کتَبَ.

بعد میریم حالا شما فرمودید یه مثال بزمن یکی از تفسیرهای روایی، ما تفسیر روایی هم داریم یعنی از روایات میان برای تفسیر آیات، استفاده میکنند. اون هم جای خودش ارزشمند هست مثلا مثل تفسیر نورالثقلین. تفسیر مجمع. حالا علامه هم یه اشاراتی به روایات دارند در همون اول بقره میگه که " ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ " اون کتاب را به معنای جمع کردن معنی میکنند. و یک وجودی که همه چیز توش جمع هست. بعد توی تعیین مصداق ها در روایات میگن وجود مبارک حضرت علی هست. یعنی اون آیه اول سوره بقره را توی روایات به عنوان مصداق، وجود مبارک حضرت علی هست. حضرت پیغمبر که با حضرت علی یکی

هست، نبی هستن ولی اون نبی و پیغمبر که این کتاب را آورده این کتاب کیه؟ که همه چیز توش جمع هست؟ حضرت علی هست توی روایت. خیلی جالبه‌ها یعنی بیان از این نگاه هم به آیات نگاه کنند جالب میشه. خب بریم.

آیه ۵۹ "وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ وَآتَيْنَا ثُمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا (۵۹)"

"وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ"

کلمه "منع" اینجا معنای ظاهریش نیست قطعا. "منع" اینجا به معنای فرستادن. ارسال. "منع" اینجا به معنای ارسال هست. "وَمَا مَنَعَنَا" خواهیم با این حالت، علامه میفرمایند که "وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ" کلمه منع نمی‌تواند به معنای ظاهری خودش باشد زیرا "منع" عبارت است از اینکه جلوی کسی را بگیریم. اینکه کسی یا چیزی قوی‌تر از انسان، جلوی خواست و اراده و تصمیمش را بگیره به این میگویند منع. اما توی این آیه نمیتونیم برای خدا اینو به کار ببریم. چی جلوی خدا را گرفت؟ مثلا نعوذ بالله خدا می‌خواسته یک عملی را انجام بده بعد یک قدرت قویتری، پس با معنای لغوی ما اینجا جلو نمی‌بریم. پس علامه میفرمایند ما مجبوریم که بیاییم بین دو تا معنی مثلا اینو جمعش کنیم. میگویم به معنای فرستادن باشه و فرستادن آیات پیشنهادی. منظور چی بود؟ اسمش را چند بار آوردیم، معجزات اقتراحی از ریشه قَرَحَ به معنی ذوق، قریحه، هوسی. مثلا من برم سراغ پیغمبر بگم، پیغمبر اگر راست میگی این خونه ت پر از طلا بشه، همین که توی آیات هست. باغ آنچنانی داشته باشی. اگر راست میگی این کار را مثلا برای من انجام بده. این اگر راست میگی های مردم، مخاطبان، اسمش معجزات اقتراحی هست. عرض کردیم سنت الهی هم اینجوری هست به این معجزات اقتراحی اصلا وقعی نمی‌نهد اصلا. اما اگر روزی معجزه اقتراحی آمد و تکذیب شد قطعا عذاب هلاکت هست. نه عذاب استیصال. عذاب درجا یعنی عالم امری هست. گرفتید چی شد؟ یک درخواست هوسی، یک درخواست ذوقی، من از پیغمبر داشتم و اتفاقا اومده مثل ناقه حضرت صالح، یعنی معجزه اقتراحی بود خیلی خطرناکتر از معجزه معمولی نبوت هست. معجزه اقتراحی اگر بیاد و تکذیب بشه عذاب قطعی هست اونم عذاب چی؟ عذاب هلاکت. مثل قوم بنی اسرائیل. بله مثل همون بحث سبط. (دقیقه ۴۰) خیلی از معجزاتی که اینجور دنبالش هلاکت اصلی هست معجزات اقتراحی هست. خب! که اینجا توی فارسی گفتند آیات پیشنهادی. حالا معنی را ببینید.

بر اساس ترجمه المیزان که پیش میریم می‌گه اگر نفرستادیم یعنی "ما" مای نافیه‌ش کنید و "وَمَا مَنَعَنَا" نفرستادیم یا اگر نفرستادیم، اگر آیات پیشنهادی را نفرستادیم چیزی مانعش نشد یعنی مانع فرستادن نشد. یه بار دیگه. اگر آیات پیشنهادی کفار را نفرستادیم، چیزی جز تکذیب، مانعش نشد. این همیشه ترجمه درستش. دوستان: یعنی چون در اقوام گذشته فرستادیم تکذیب شد الان نمی‌فرستیم. استاد: همینم اگر تکذیب بشه چی همیشه؟ عذاب درجا .

سوال: اون منع همون مانع شدن ترجمه شد؟ پاسخ: "وَمَا مَنَعَنَا" نه می‌خوام بگم توی ترجمه قدرت خدا را زیر سوال نبرید.

سوال: واژه همونه ولی جمله بندیش فرق می‌کنه؟ پاسخ: یه جوری نذاریم که مفعول بشه قدرت خدا. که یک مثال هم زد "وَأَتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا" و ما به قوم ثمود آن ماده شتر، ناقه همیشه ماده، نر همیشه چی؟ جمل. ناقه همیشه شتر ماده.

"وَأَتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً" مُبْصِرَةً نقشش چیه؟ حال. وزنش چیه؟ صرفش چیه؟ اسم فاعل. چرا "ة" داره؟ چون ناقه هست.

و ما به ثمود یک شتر ماده‌ای دادیم در حالیکه از شدت آیت بودن اصلا این واضحه که این آیت، واضحه که یک معجزه هست، از دل کوه اومده یک شتر سرخ‌مویی، از دل کوه اومده و شیر فراوان داره اینقدر که کل اون اهالی همه از شیر این سیراب میشن. همه از شیرش می‌خوردند و یک نهر آبی هم بوده حالا این آزمایش اون قوم هست دیگه. یک نهر آبی هم بوده، قرار شد که، این چون خیلی باید آب می‌خورده تا بتونه شیر کل اهالی را تامین کنه یه روز ناقه آب بخوره یه روز هم قوم ثمود. اینا سر همین یه روز تقسیم‌بندی افتادند به حسادت. چرا؟ یه نفر را مأمور کردند این شتر ناقه را، این ماده را پی کرد، کشت به ناحق و اون عذاب اومد. یعنی چون خود ناقه، معجزه اقتراحی هست. خدا با معجزات اقتراحی اصلا شوخی نداره، درجا می‌فرسته.

و قوم ثمود هم میدونید دیگه توی غار بودند. مهندسان معمار بسیار قوی و کاربلدی بودند داخل غارها خونه‌های خیلی خاصی می‌ساختند معماری‌های خیلی خاصی داشتند در زمان خودشون سرآمد بودند در معماری و بنایی. آثاری از این خانه‌ها و غارهای قوم ثمود الان در منطقه اردن فعلی هست شاید همون مناطق باشه حالا نزدیک فلسطین، که اینها هم عرب هستند یعنی نژاد عرب هستند، نه که زبانا عرب باشند، همان نژاد اصل عرب هستند که در مناطقی از اردن یک سری از غارهایی کشف شده که معماری‌های خیلی خاص و پیچیده‌ای داخل این غارها هست، که با زمان قوم ثمود می‌خونه. با زمان حضرت صالح می‌خونه گفتند احتمالا اینا همون هستند یعنی این قوم ثمود همون آدمهایی هستند که ما الان مثلا چند تا غار ازشون داریم بقایاشون را داریم .

"وَمَا تُرْسِلُ بِالآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا" معجزات اقتراحی بیشتر برای چیه؟ تخویف. تخویف از چه ریشه‌ای هست؟

(دقیقه ۴۵) خوف. بیم دادن. باب تفعیل. مصدره. نقشش چیه؟

اقتراحی با ح جیمی هست. عرض کردیم معجزات ذوقی سلیقه‌ای هست یه قومی پافشاری می‌کنند که ای پیامبر هر طور شده الا و بلا این معجزه را برای ما بفرست.

سوال: ناقه هم اقتراحی بود؟ پاسخ: بله.

اگر راست میگی پیغمبری، یه معجزه بفرست ما بدونیم تو خاصی. که از دل کوه یک شتر سرخ مویی اومد بیرون و حالا این ماجراهایی که دارند.

آیه ۶۰ "وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا (۶۰)"

و اما آیه بعدی باز توی همین زمینه داره صحبت می‌کنه یه خورده مثالش را جلوتر آورده میگه: "وَإِذْ قُلْنَا لَكَ لَكَ یعنی کی؟ پیغمبر.

"إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ"

سوال: ببخشید "تخويفا" را میتونیم مفعول له بگیریم؟ پاسخ: اگر مفرق بگیرید نقش داره دیگه، بله. حتی

مفعول مطلق هم میتونیم بگیریم. بگیریم که ارسالاً تخويفا یعنی صفت بگیریم برای اون مفعول "تُرْسِلُ"

سوال: "الا" اول آیه چی میشه "إِلَّا أَنْ كَذَّبَ"؟ ما و الا آدات حصر هستند "وَمَامْنَعْنَا الْا" آدات حصر هستند.

سوال: "إِبِلٍ" یعنی چی؟ پاسخ: مطلق شتر. هم به شتر نر هم به شتر ماده "إِبِلٍ" هم میگن، گروهی هم میگن.

به جنس شتر میگن، فرقی بین مذکر و مونث نداره. دقیقاً. چون میگه "أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ" اونجا نمیگه که ببین شتر ماده یا نر. مطلق شتر هست.

دوستان: ظاهراً در قرآن الفاظ خیلی متعددی داره نزدیک ۱۱-۱۲ تا لفظ برای شتر آورده. بدن هم داریم برای شتر، عشار هم داریم. استاد: بله سوره حج.

دوستان: شتر زائو رو میگن عشار. استاد: سوره انعام هم داریم.

شتر برای عرب یک حیوانی هست که جلوی چشمشون هست و اینقدر باهش ملموس و مأنوس هستند انگار

غافلند که یک خلقت پیچیده و عجیب و غریبی داره. یه حیوانی هست که واقعا بسیار بسیار عجیبه. یعنی میتونه

ماه‌ها بدون آب و غذا سر کنه یا اصلاً سیستم بدنیش خیلی خاصه و مهمترین ویژگی‌ش هم مرکب بودنش هست

یعنی یک مرکب رامی هست حتی الان هم ازش به عنوان مرکب استفاده می‌کنند.

خب و آنگاه که به تو گفتیم "وَإِذْ" زمانیه هست. "وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ" خدا به مردم چی؟ احاطه داره. کنایه از علم خداست. یعنی خدا به احوالات مردم آگاهه. و خوابی که به تو نمایانندیم و آن درخت نفرین شده "الْمَلْعُونَةَ" که اینها همه توی روایات مشخص شده .

سوال: فرق اِذْ و اِذَا چیه؟ پاسخ: اذا ممکنه شرطیه هم باشه. اما اذ شرطیه نیست.

دوستان: اذ یه فذکر هم در تقدیر داره یعنی داره یک یادآوری میشه. استاد: بله؛ به یاد بیار هنگامی را که. منظور از "الرُّؤْيَا" و این "وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ" توی این آیات چی هست؟ رویاهایی که پیغمبر دیدند رویاهایش همه صادق هستند توی قرآن هم از این رویاهای صادق پیغمبر خیلی استفاده شده مثل "إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ" (دقیقه ۵۰) سوره انفال. راجع به جنگ بدر پیغمبر یه خواب دیدند راجع به حنین یه خواب دیدند راجع به صلح حدیبیه یه خواب دیدند. خواب‌هایی که پیغمبر دیدند همه خوابهای صادق هستند. یا "لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ" الی آخر که این رویا اینجا علامه میگه یه خورده خاصتره یه خورده واقعی تر یا حالا بگیم که عالم خارجیش بیشتره چون واقعا در عالم خارج این تأویل پیدا کرد. یکی از مصادیق تأویل، مال خوابه دیگه. تأویل پیدا کرد. تأویلش چی بود؟ شجره ملعونه کیه توی روایات؟ بنی امیه هست ما چندین روایت داریم که پیغمبر خواب دیدند که بوزینه‌گان یعنی میمون‌هایی دارند از منبر پیغمبر بالا میرند که فرمودند که این مصداق بنی امیه هستند که بعد از پیغمبر حکومت را دست می‌گیرند حالا به ظلم خودشون مشغول میشن.

سوال: شجره خبیثه سوره ابراهیم هم همینه؟ پاسخ: نه؛ اون فرق می‌کنه.

مثلا ما یه جا شجره ملعونه داریم یه جا شجره زقوم داریم شجره های مختلف هست در قرآن. این شجره مفعوله یعنی اسم فاعله. شجره ای که لعن شده یعنی یک تباری، خود درخت که نمیتونه مصداق لعن خدا قرار بگیره. خدا برای چی یک درخت را درخت ماده را بیاد لعن کنه؟ یه تباری یه خاندانی یه قومی مورد لعن قرار گرفتند. بله؛ یه شجره هم سوره فتح هست.

سوال: "الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ" منظورش اینه که توی قرآن لعن شدن؟ پاسخ: توی قرآن به خاطر فتنه بودنش اسم آورده.

بینید الان اینجا میگن که شجره ملعونه که در قرآن هست یعنی اشاره به اون قوم و تبار در این قرآنی که جلوی روی مسلمانان هست یعنی انگار خدا بنی‌امیه را اینجا اسم آورده.

"وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا ﴿٦٠﴾"

"تُخَوِّفُ" یعنی چی؟ چه بابی هست؟ تفعیل. آنها را میترسانیم و این ترساندن ما با بحث‌های انداز با بحث‌های پیغمبر، با این بحث‌های شجره آوردن در قرآن، مثال زدنها، اونها را چیکار می‌کنه؟ طغیانشون را بیشتر میکند. گفتیم اینو بارها. بعضی‌ها با قرآن گمراهرتر هم میشن. چون که اینقدر این افتاده توی ظلالث ثانویه هر چی بگی بدتر میشه.

سوال: یعنی به وسیله قرآن طغیان اینها بیشتر میشه؟ پاسخ: به وسیله این فتنه‌ها. خدا می‌گه من با این فتنه‌ها (فتنه یعنی آزمایش) با این آزمایشها مردم را میترسونم. اما بعضی‌ها به جای اینکه بیشتر بترسند بیشتر طاغی میشن طغیان میکنند.

این آیه را هم بگیم و بقیه ش باشه. نه فکر میکنم وقتمون تموم شد. ادامه ش باشه برای جلسه آینده. الحمدالله امروز از این مباحث سخت یه خورده عبور کردیم دوباره باهاشون رو به رو خواهیم شد در جلسات آینده. تا سر آیه ۶۱.

سوال: بحث روایی که در خصوص این آیه هست چون المیزان قرآن به قرآن هست دیگه چه بحثی هست. از اون شجره ملعونه چیزی در میاد از قرآن به قرآن یا فقط باید؟ پاسخ: اتفاقا علامه می‌گه شجره‌های دیگه هست اما هیچ ربطی به این نداره. شجره خبیثه داریم شجره سوره...

سوال: از طریق روایات بریم؟ پاسخ: نه؛ مجبوریم بریم سراغ بحث‌های تفصیلی (دقیقه ۵۵) چون هیچ اشاره دیگه‌ای نشده.

خب این از بحث المیزان مون. ان شاءالله از آیه ۶۱ به بعد باشه برای جلسه آینده.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ